خراسان روزنامه صبح ایران
پنج‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۵ . ۱۶ شوال ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۰۸



قطعنامه ۵۹۸ به روایت رهبر انقلاب

کاسه شهد و شیرینی به جای کاسه زهر

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (۲۷ تیر) گزیده‌ای از بیانات ایشان را درباره این قطعنامه منتشر کرد. گزیده بیانات ایشان از سال ۶۹ در دیدارها و خطبه های نماز جمعه است که اینک پیش روی شماست.

■ **کاسه شهد و شیرینی به جای کاسه زهر...**

هر کسی در این ایام، اظهارات مخالفان ما را در دنیا گوش کرده یا خوانده باشد، می‌فهمد که دشمنان نظام ما، چه‌طور از عزت امروز جمهوری اسلامی، از ته دل ناراحتند. پیروزی ملت ایران، به کام این ها تلخ آمد. خدای متعال، همه کارها را با حساب انجام می دهد. یک روز بنده صالح خدا، آن انسان بزرگ و مخلص که هیچ چیز را برای خودش نمی خواست و همه کارها را برای خدا می کرد و همه چیز را برای او می خواست، در قضیه قطعنامه گفت: کاسه زهر را نوشیدم. این تلخی را او تحمل کرد؛ ولی خدای متعال به آن بنده صالح عوض داد و هنوز دو سال و اندی نگذشته کاسه شهد و شیرینی پیروزی را به ملتش چشاند و کامشان را شیرین کرد. آن فداکاری، این ثمر را داشت. «اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله الا انت». همه چیز متعلق به او و به اراده اوست.

سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان و اقشار مختلف مردم، در اولین روز از هفته وحدت
۱۳۶۹/۰۷/۱۱

■ **خصوصیت ملی مردم ایران**

ما در جنگ فهمیدیم که ملت ما یک فرصت فوق العاده دارد؛ یک فرصت ملی و آن این است که مردم احساس مسئولیت دارند. مردم ایران این گونه‌اند. شاید همه مردم دنیا این طور نباشند. بعد از قضیه قبول قطعنامه، که دشمن فرصت‌طلبی می کرد و می خواست از موقعیت سوءاستفاده کند، ناگهان شما دیدید آن چنان جبهه‌ها پر شد که در طول جنگ، کمتر سابقه داشت، یا هیچ سابقه نداشت. بعد از قطعنامه، این گونه شد. قطعنامه را که قبول کردیم، عراق حمله کرد. مردم دیدند دشمن نارو می‌زند و فرصت طلبی می کند. ناگهان، همه احساس مسئولیت کردند. نگفتند: «دیگر کار از کار گذشته است. می‌خواستند قبول نکنند! چرا امام قبول کرد؟!» می‌توانستند این گونه بگویند؛ اما نگفتند. این، یک خصوصیت ملی است و ما این را در جنگ می‌فهمیم؛ کما این که در انقلاب می‌فهمیم و در دیگر قضایای بزرگ می‌فهمیم. هیچ صحنه‌ای مثل صحنه جنگ، برای گزارش خصوصیات یک ملت و همه چیزهایی که در گزاره تاریخی مورد نظر است، مناسب نیست.

بیانات در دیدار مسئولان برگزار کننده «هفته دفاع مقدس»
۱۳۷۲/۰۶/۲۹

■ **پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود**

قطعنامه را هم که امام قبول کرد، به‌خاطر این فشارها نبود. قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی کشد و نمی تواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید آمریکا نبود؛ به‌خاطر این نبود که آمریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون آمریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می کرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می کردند، امام رضوان ا... علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمی گشت! آن، یک مسئله داخلی بود؛ مسئله دیگری بود. در تمام عمر ده ساله حیات مبارک امام رضوان ا... تعالی علیه، پس از پیروزی انقلاب، یک لحظه اتّفاق نیفتاد که او به خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بُعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این، یعنی همان برخورداری از روحیه حسینی.

جنگ، تلفات دارد. جان یک انسان، برای امام خیلی عزیز بود. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج می‌بُرد، اشک می‌ریخت و یا در چشمانش اشک جمع می‌شد! ما بارها این حالت را در امام مشاهده کرده بودیم. انسانی رحیم و عطوف، دارای دلی سرشار از محبّت و انسانیت بود. اما همین دل سرشار از محبّت، در مقابل تهدید شهرها به بمباران هوایی، پایش نلرزید و نلغزید. از راه برنگشت و عقب‌نشینی نکرد. همه دشمنان مردمی که هشت سال گفته بودند جنگ جنگ، امام عزیزمان آن وقتی که مصلحت دانست قطعنامه را قبول کرد گفت نه آتش‌بس، ملاحظه نکرد که حالا من هفته قبل یا ده روز قبل یا یک ماه قبل، خود من چی گفتم نه تکلیف این است مصلحت اسلام این است، کی چه خواهد گفت برای امام مطرح نیست و چون برای خدا کار می کند خدا هم برای او همه مقدمات را فراهم می‌آورد، «من کان ا... کان ا... له» دلهای مردم مجذوب سخن امام می‌شود همان مردمی که تا دیروز شعار می‌دادند به جنگ آنچنان صداقت و صراحت و خلوص امام در دلهای آنها کارگر می‌شود که آنها بر می گردند راهپیمایی می کنند، شعار می دهند که نخیر امروز باید آتش‌بس باشد؛ این نشانه خلوص است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران
۱۳۶۸/۰۱/۱۱

■ **قبول قطعنامه ۵۹۸، توطئه دشمن را برگرداند**

این قطعنامه که زیر فشار سهمگین رزمندگان اسلام بر پیکر دشمن صادر شد، سندی است که شعار دفاع مقدس ما در آن تأمین گردیده بود و اجرای کامل آن، دشمن را به شکست قطعی می‌رسانید و لذا هرگز جمهوری اسلامی آن را رد نکرد. آنچه برای ایران اسلامی مطرح و موجب عدم شتاب در قبول آن می‌شد، اصرار بر تنبیه متجاوز به قدر کافی در میدان های نبرد و نیز بی‌اعتمادی در اجرای میثاق های بین المللی توسط قدرت های بزرگ بود.

از صدور قطعنامه تا قبول رسمی آن از سوی جمهوری اسلامی، دنیا شاهد سنگین ترین ضربات نیروهای اسلام بر دشمن و فتوحات بزرگ رزمندگان ما بر دشمن در جبهه‌های جنگ از سویی و فشارهای همه جانبه از سوی حامیان رژیم عراق علیه ایران اسلامی از سوی دیگر بود. حصر اقتصادی، حمله به تأسیسات ما در خلیج فارس و تمرکز بی‌سابقه نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در اطراف مرزهای آبی و هوایی و حتّی تجاوز به آنها، بخشی از این فشارها بود؛ به طوری که تقریباً هیچ فشار ممکن باقی نماند، مگر آن که بر ملت ایران وارد شد و رژیم آمریکا تقریباً به طور مستقیم وارد صحنه شد. تهدیدها، بمباران های وسیع شیمیایی و جنایت حمله به شهرها و هواپیمای مسافربری و کشتی غیرنظامی و اثبات این که استکبار در حمایت از عراق آمادگی برای دست یازیدن به هر جنایتی دارد، بخشی از حوادث این دوران است و جادارد در موقع مقتضی، این حقایق هشداردهنده برای ملت ایران شکافته و برملا گردد.

قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و رهبر عظیم‌الشأن فقید آن، توطئه وسیع دشمن را بار دیگر با هدایت الهی به خود او برگرداند و دشمن را که تحت شعار صلح‌طلبی، به هر جنایتی دست می‌زد، خلع شعار کرد. شاید مشیت الهی بر این بود که با قبول قطعنامه، حقانیت جمهوری اسلامی بیش از پیش در جهان آشکار شود و ملت ایران به هدف های اساسی خود در سطح بین‌المللی نزدیکتر گردد. با این ابتکار جمهوری اسلامی، دشمن در دوراهی شکست قرار گرفت، اگر اجرا شود، ایران اسلامی به خواسته‌های خود رسیده است و اگر اجرا نشود، داعیه همیشگی جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم قطع ریشه تجاوز و رابطه میان تجاوز عراق و حاکمیت سلطه در جهان و این که رژیم عراق در ادعای صلح‌طلبی صداقت نداشته است، به اثبات می‌رسد و بی‌اعتمادی به قرارهای ساخته قدرت ها که جمهوری اسلامی همواره مدعی آن بوده است، در میان ملتها رایج خواهد شد و آنها را بر تکیه فقط به نیروی خویش، تشویق خواهد کرد.

حکام سبکسر عراق که در طول جنگ عملاً نشان داده‌اند از تشخیص مصالح عاجزند، این بار نیز زیانبارترین راه را گزیدند؛ یعنی ابتدا با حمله به ایران و ندیده گرفتن شعارهای خود در قبول قطعنامه، بی‌اعتباری سخن و عمل خود را به دیرباورترین اشخاص هم ثابت کردند و البته وقتی با حضور بی‌نظیر رزمندگان در جبهه، مجبور به عقب‌نشینی در بخش عظیمی از مرزها شدند، یک بار دیگر آزموده را آزمودند. با تعلل در اجرای قطعنامه، باز هم اقدامی دیگر در جهت عکس منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی و حیثیتی خود انجام دادند و جهالت و آزمندی خود را به اثبات رساندند. نگهداشتن بخشی از اراضی ایران اسلامی که عمدتاً دزدانه و پس از آتش‌بس تصرف شده، به قیمت تعطیل قطعنامه‌ای که مدت ها دم از اجرای آن می‌زده‌اند، جز نکبت و پشیمانی، چیزی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد و این حیله شیطانی نیز به خود آنان برخواهد گشت: «ولایحیق المکر السّیئ الّا باهله». آنان دیر یا زود، مجبور به تخلیه این اراضی خواهند شد و همه می‌دانند که ایران انقلابی، حضور متجاوز غاصب پلید را در مرزهای خود، زمان درازی تحمل نخواهد کرد و به طور حتم خسارتی که در این مرحله نصیب متجاوز و منطقه خواهد شد، مانند گذشته خسارتی سنگین خواهد بود. اگر یک سال پیش، صدام به اجرای قطعنامه تن داده بود، اینک اسرا برگشته، اروند لایروبی شده و صلح مستقر گردیده و پیشرفت بازسازی ها چشمگیر بود. آنچه از تعلل رژیم عراق در عمل به قطعنامه، تا کنون بر دو کشور وارد شده، و آنچه از این پس وارد شود، مسئولیتش بر دوش رژیم عراق و شخص صدام است.

پیام به مناسبت نهمین سالگرد جنگ تحمیلی
۱۳۶۸/۰۶/۳۰



■ **انقلاب در طول این ده سال، فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمی‌شود ترساند. این، نعمت بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج نمی‌شود. امام، با منش و شخصیت درخشان خود، کاری کرد که همه در دنیا، این نکته را فهمیدند. فهمیدند که این مرد را از میدان نمی‌شود خارج کرد؛ تهدید نمی‌شود کرد؛ با فشار و با تهدیدهای عملی هم نمی‌شود او را از راه خود منصرف کرد. لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند.**

■ **بیانات در اجتماع پرشکوه زائران مرقد امام خمینی(ره)**
۱۳۷۵/۰۳/۱۴

خانواده‌های شهدا، از مهمترین ابزارهای الهی برای استمرار جهاد ملت ایران بودند.

حتما خوانده‌اید که امیر المؤمنین یا خود پیغمبر در مراحل اعزام نیرو به جبهه‌ها، چه کشیدند! قرآن می‌گوید: «یقولون ان بیوتنا عورة و ماهی بعورة ان یریدون الا فرارا»؛ به آنان می گویی عازم جبهه نبرد شوید، اما هر کدامشان بهانه‌ای می‌آورند. می‌گویند: «خانه‌مان خراب است. گرفتاری داریم. فصل تابستان است و هنگام چیدن خرما و برداشت محصول. کار و کسبمان کساد می‌شود.» نفس پیغمبر بود، اما نمی‌توانست آنان را به جبهه بکشاند! بعد از جریان قطعنامه که مجددا عراق حمله کرد و حضرت امام پیام دادند و بنده هم چیزی نوشتم، به منطقه رفتم. در آن فصل از سال دیدم سراسر کوه و دشت و بیابان، پوشیده از مردم است. آیا اینها کار نداشتند؟ کشاورزی نداشتند؟ بیوتشان «عوره» نبود؟ عجیب است! این چه حرکت و چه قدرتی بود؟ البته جز قدرت خدا هیچ چیز دیگر نبود و عاملش هم امثال شما بودید. می خواهم این را عرض کنم که پدران و مادران شهدا، از مهمترین ابزارهای الهی بودند برای این که جهاد استمرار پیدا کند؛ برای این که ملت شکست نخورد؛ برای این که انقلاب در قمار جهانی نبازد و در این مقابله جهانی نتوانند آن را از میدان خارج کنند. شما بزرگترین ابزار بودید. نفس امام در شما، در ملت و در جوانان اثر کرد.

■ **بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدای مشهد**
۱۳۷۱/۰۱/۲۵

دلیل رد قطعنامه اول

جنگ را چه کسی به وجود آورد؟ نمی‌شود گفت جنگ را فقط عراق به وجود آورد. همه قراین از اول کار نشان می‌داد که استکبار پشت سر عراق است؛ او را کمک نظامی کردند؛ از لحاظ تبلیغاتی به او کمک کردند و شورای امنیت را در خدمت متجاوز قرار دادند. با این که جنگ به این اهمیت در این نقطه حساس واقع شده بود، اما روزهایی گذشت که سازمان ملل در آن روزها، هیچ عکس العملی نشان نداد؛ این عادی نیست. در حمله عراق به کویت، بعد از چند ساعت شورای امنیت موضع گیری کرد؛ اما در حمله عراق به ایران، تا وقتی که تانک های عراقی پیشروی می کردند، شورای امنیت ساکت و تماشاچی نشست؛ بعد از آن که هزاران کیلومتر را تصرف کرده بودند، شورای امنیت یک کلمه حرف زد، که آن هم تقبیح تجاوز نبود؛ عراق را ملامت نکرد که چرا تجاوز کرده و جنگ را شروع کرده است؛ به دو طرف گفت که حالا بیایید دست از جنگ بکشید و آتش‌بس کنید! یعنی در حقیقت، تثبیت عراق در اراضی اشغالی ما. البته ما قبول نکردیم و آن قطعنامه را رد کردیم.

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۰/۰۷/۰۵

■ **تکلیف و مصلحت اسلام این است**

می‌بینید آنچه که امام می کند در دلها جا باز می کند این

> در تمام عمر حیات مبارک امام رضوان ا... تعالی علیه، یک لحظه اتّفاق نیفتاد که او به خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این، یعنی همان برخورداری از روحیه حسینی

تاریخ برای سرلشکر خلبان علی اقبالی دوگاهه؛

سلطان پرواز، شهیدی با ۳ مزار

شاهد- بزرگی علی، جغرافیای غیرتت همه جبهه را در بر می گرفت و خط قهرمانی ات روی نقشه تجاوز صدامی خط قرمز می کشید. بزرگی تو که آرزوهای بزرگ صدام را به بازی کودکان برابر کردی و هیمنه او را چنان در هم شکستی که خرده های آن را هیچ بند زنی نمی تواند پیوند بزند. تو تجسم همان سیلی بودی که امام روح ا... فرمود. سیلی که چنان بر گونه متجاوز نشست که فغان از جانش برخاست. تو دست خدا بودی، باطل السحری که خواب های قادسیه ای صدام و یارانش را باطل کرد. بزرگی تو علی. این را هم زمین شهادت می دهد و هم آسمان و حتی عراق هم گواه بزرگی توست که برای درهم کوبیدن قوای صدامی حماسه ای آفریدی که تاریخ را تا همیشه در یاد خواهد ماند. بزرگی تو علی، آرش کمانگیر دوباره، مرزهای غیرت با تو امتداد می یافت و عظمت ایران با تو تا آسمان قد می کشید.

بزرگی تو سرلشکر خلبان که صدام را در اندازه حقد و کینه اش کوچک کردی تا جنایت را در حق تو تمام کند. جنایتی که حروف را در شرح خویش به گریه می اندازد؛ در روز عید قربان مصادف با اول آبان ماه ۱۳۵۹ رقم خورد. پس از بمباران موفق پادگان العقره در شمال عراق و همچنین در منطقه هوایی موصل هواپیمایش مورد اصابت قرار گرفت و در حالی که به نزدیکی مرز ایران رسیده بود هواپیمایش سقوط کرد و در خاک عراق مجبور به خروج اضطراری شد.

در حالی که زنده به اسارت مزدوران عراقی درآمده بود، به دلیل ضربات مهلکی که نیروی هوایی ارتش ایران در نخستین ماه جنگ بر پیکر ماشین جنگی عراق وارد نموده بود به دستور صدام و برای ایجاد رعب و وحشت در بین سایر خلبانان کشورمان، برخلاف تمامی موازین انسانی و موافقت نامه های بین المللی رفتار با اسرا، به فجیع‌ترین و بیرحمانه‌ترین وضع به شهادت رسید.

به دستور صدام، دو ماشین جیپ از دو طرف با طناب هایی که به بدن این خلبان پر افتخار بسته بودند بدنش را دو نیم کردند. به طوری که نیمی از پیکر مطهرش در نینوا و نیمی در موصل عراق مدفون شد. این جنایت به حدی وحشیانه بود که رژیم بعثی در تلاشی بیشرمانه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت هولناک، تا سال ها از اعلام سرنوشت آن شهید مظلوم خودداری می کرد و طی ۲۲ سال هیچگونه اطلاعی از سرنوشت وی موجود نبود.

> به دستور صدام، دو ماشین جیپ از دو طرف با طناب هایی که به بدن این خلبان پر افتخار بسته بودند بدنش را دو نیم کردند...



این هم وطن دلیر اکثر تلمبه خانه ها و نیروگاه های برق عراق را از کار انداخته بود و طرح های عملیاتی وی باعث گردیده بود صادرات ۳۵۰ میلیون تنی نفت عراق به صفر برسد از این رو صدام جنایتکار به خون این شهید تشنه بود. از این رو به دستور صدام پس از دستگیری بدنش به دو نیمه تبدیل شد و .... این روضه ای است که باید خواند تا ادامه عاشورا در باور مردمان همچنان تازه بماند. در کربلا بر پیکر شهدا اسب تاختند و میان بدن های مطهر و سرهای نورانی فاصله انداختند و در ۱۴ قرن بعد نوادگان یزید روی سیاه او را سفید کردند در تکرار جنایت. جنایتی که خود نیز از عیان شدن آن وحشت داشتند لذا، رژیم بعثی در تلاشی بیشرمانه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت هولناک، تا سال ها از اعلام سرنوشت آن شهید مظلوم خودداری می کرد و طی ۲۲ سال هیچ گونه اطلاعی از سرنوشت وی موجود نبود. سرنوشت مردی که در رودبار زاده شد و در ۲۵ سالگی استاد خلبان جنگنده F5 و در ۲۷ سالگی با درجه سرگردی جزو افسران ارشد نیروی هوایی ارتش ایران شد.



سرلشکر خلبان «عباس بابایی» و سرلشکر خلبان «مصطفی اردستانی» از شاگردان تحت آموزش ایشان بودند. شهید تکمیل دوره خلبانی را به مدت ۲۲۰ ساعت در سال ۱۳۴۷ در پایگاه هوایی ویلیامز شهر فنیکس ایالت آریزونای آمریکا به پایان رساند و در بین بیش از ۴۰۰ دانشجوی خلبانی از کشورهای مختلف به عنوان خلبان نمونه این پایگاه انتخاب شد و کسب رتبه نخست را از آن خود کرد. امتیازات خلبانی که او در پایگاه ویلیامز آمریکا به دست آورد شامل رکوردهایی بود که تا آن زمان هرگز در آن پایگاه هوایی ثبت نشده بود.



به طوری که تمامی اساتید پرواز هواپیماهای جنگی آمریکا را شگفت زده نمود. و به او لقب سلطان پرواز را داده بودند. سلطان پرواز، قهرمان دفاع از وطن عزیز بود و در جنگ، حضوری عاشورایی داشت و... سرانجام بعد از ۲۲ سال غربت، پیکر پاکش از دو مزارش در مرداد ۱۳۸۱، به وطن باز گشت و در قطعه خلبانان بهشت زهرا در کنار سایر همرزمانش آرام گرفت...

